

شیر تر یا نرا بدرا اند یوس بحکم ضروری
حسد و بجز و حج در بی کار و ان افتاد
و بر رفت تا شبانگاه بر سید ند بمقامی
که از در دران بر حطر بود کار و انبان
بر در بد لرزه بر اندام افتاد و در ل
بمک نماند گفت اندیشه ندرا بد نم که
در این صدمه در جواب گویم و در بگو
جوانان هم با سری کنند مردم کار و انرا
بلاف او در ل قوی شد و بصحبت او
شادمانی کردند و بزاد و آبش
در سنگری نمودند جوانان آتش معدک
بالا گرفته بود و عنان صبر و طاقت
از دست رفته لقمه چند از سر استنها
تناول کرد و شربتی آب بیاض مید
ناد بود و نشی بسیار امید جوانان
در سر بود و خفت بر مردی بحیثه
جهان در بد در کار و ان بود گفت

ای

ای یاران من ازین جوانان اند شنان
نرم پیش از اندک از در دران و این
مثل بدیشان گفت که عربی در می چند
داشت و شب از شوقش لور زبان
تنها خوابش نبردی یکی را از در دران
بر خوشش آورده تا وحشت تنهایی
بدیدار او منصرف کند شبی چند در خواب
او بود چند اندک بر در میانش و چون
یافت بر در و بخور مر و سفر کرد باید
دیدند عریان و کریان گفتند حال
چست نکران در میهای نزار در دران
گفت لاوالله بدرا که بران **قصه**
هرگز ایمن نرمان نشینم تا بد انتم
انچه حاصلت اوست از تخم در دران در شمنی
بترست که نماید بچشم مردم در دست
چه دانید که این هم از جمله در دران
باشند و بعیاری در میان ما بقیه

ای یاران من ازین جوانان اند شنان
نرم پیش از اندک از در دران و این
مثل بدیشان گفت که عربی در می چند
داشت و شب از شوقش لور زبان
تنها خوابش نبردی یکی را از در دران
بر خوشش آورده تا وحشت تنهایی
بدیدار او منصرف کند شبی چند در خواب
او بود چند اندک بر در میانش و چون
یافت بر در و بخور مر و سفر کرد باید
دیدند عریان و کریان گفتند حال
چست نکران در میهای نزار در دران

ای یاران من ازین جوانان اند شنان
نرم پیش از اندک از در دران و این
مثل بدیشان گفت که عربی در می چند
داشت و شب از شوقش لور زبان
تنها خوابش نبردی یکی را از در دران
بر خوشش آورده تا وحشت تنهایی
بدیدار او منصرف کند شبی چند در خواب
او بود چند اندک بر در میانش و چون
یافت بر در و بخور مر و سفر کرد باید
دیدند عریان و کریان گفتند حال
چست نکران در میهای نزار در دران